

آشيق ريزا باهارلي

آشيق ريزا باهارلي از بزرگترين آشيق ها و شاعران مردمی دنياي ترك كه به تقريبن 300 - 350 سال پيش از اين، در شهر بهار (باهار) مركز شهرستان هنر پرور بهار (باهار) از استان آذربايجانی همدان چشم به جهان گشود و بنيش بندها و اشعار تركي اش ورد زبانها است

بیر یورغون مارال

اڭي آقالار ! گلین تعریف انيله ییم
گلدی جاوانلیغین چاغی سوووشدو
داھی گورمه م اوتوردوغوم مجلسی
محبوبلرین بیغیناگی سوووشدو

پاییز اولار داغلار توتار دومان
ایمداده ایسته ره م شاه - ی مردان'ی
بولبول باخدی خزان گوردو گولشني
آغلایا - آغلایا باگی سوووشدو

دییارلاردا دولاناردیم ماه - ی سال
بیلمه زیدیم زاوالا ینته ر کمال
پایلاغیندان قالخدی بیر یورغون مارال
گوزوم باخا - باخا داگی سوووشدو

ظالم فلك قويماز من توتام قرار
ایستیره م دونیادان انيله یه م قرار
ریضا " دنیه ر : ناموناسیب روزیگار "
دولدوروب جامیمه آگی سوووشدو

حنییف!

اڭي آقالار ! موسوم گلدی یئتیشدی
داغیلدی بولیوللر ، گولزاریم حنییف!
آلان آلدی ، ساتان ساتدی سوووشدو
باغلانندی دوککانیم ، بازاریم حنییف!

بیرجه باخین نغمه لرده نوایا
آه-ی ناله م چولغاشیبیدیر هوایا
حنییف دردییم یئتیرمه دیم دوا یا

هنيچ طبيب بيلمه دي آزاريم حئييف!

گنجه - گوندوز آرتار منيم آزاريم
داهي دوشمه ز دوست يولونا گوزاريم
هر كيمه باغلاديم لوطف - ي نظريم
هنيچ كيمسه بيلمه دي نظريم حئييف!

باخين گورون بو فلكين ايشيني
هنيچ قارداش تانيمير اوز قارداشيني
كيمسه نه م يوخ بيغا قيريم داشيني
ريضا " دنيه ر : ايتيه ر مزاريم حئيي!"

شش در- ي جفري آچديم اوزومه

بير آلاهي ، ايكي بيله ن كافيدير
يقينمدير ، اوچ بيلميره م ايدا
دورد كيتاب اوخودوم معناسين بيلديم
بنيش وقتده نامازيم ائيله ره م ادا

شش در- ي جفري آچديم اوزومه
يئددي دريا خوش گوروندو گوزومه
سكيز وئرديم ، دوققوز آلدیم اوزومه
اون يئرده جانيمي ائيله ره م فدا

بيرمي'ده يئريديم ، اوتتوز'دا دوردوم
قيرخ ، اللي ، آلميشي ، يئتميش'ه ووردوم
سكسن'ي ، دوقسان'ي ، بير گوزده گوردوم
ايكي يوز'ه بئل باغلامام ايدا

اوچ يوز'و ، دورد يوز'و ائيله ديم ازبر
بنيش يوز'ه چاتاندا اولدوم موكدور
آلت يوز'ده باغلانيب بنا- يي يشر
يئددي يوز'ده نيدا گلدي صمدا

سكيز يوز'ده باغ - ي جننت آچيلدي
دوققوز يوز'ده نور - ي نئمت ساچيلدي
ريضا " دنيه ر نئچه دؤوران گنجيلدي "
بيران'ون'ا ، اون'دن يوز'ه مين ادا

ريضا " گول باخچالارين هم گولو، هم بولبولودور "

ريضا باهارلي " ، " تئليم خان " كيمي بير شاعير ايميش " شئعده سانكي ازلدن ابده ناظير ايميش
يئر-ي گويدن سوز آچاندا قلمي فاخير ايميش
سپنه لرده ييغيب غوصصه كيمين قالدي سوزو
شئرينين دردي اوره گلرده هله واردي ايزي

زكي " نين قوشمالاري ، طولميله دايم دويونه ر " زكي باهارلي " ، " ريسا " نين لقبيندن اويونه ر " شهرمين كيمي بو ايكي شاعيردن سويونه ر
توركيلر باخچاسينين شانلي " زكي " بير گولودور
ريضا " گول باخچالارين هم گولو، هم بولبولودور "

استاد غلامرضا بهاري

« آشيق ريسا باهارلي »

تدوين: جواد نوري (باهار شهه ريندن)

(سينا « هفته ليينين 115- نجي سايبسيندا چاپ اولموش »)

گذشته و تاريخ هر ملتي، سند هويت و هستي و اصالت آن ملت است و دوام حيات سياسي و اجتماعي و فرهنگي هر ملتي نيز در سايه شناخت و پاسداشت همان گذشته و تاريخ ميسر خواهد بود. بعبارت ديگر، پشتوانه هاي تاريخي و فرهنگي هر قومي اصلي ترين محرك براي پويابي، نشاط و حيات و حركت در مسير آينده آن ملت است و ترسيم كننده افق و هدفی كه در پيش روي دارد و به هر اندازه كه اين تاريخ معشوش و بيمار و جعلي باشد به همان اندازه باعث پيدايش بحران هاي هويتي و اجتماعي براي آن ملت خواهد بود و آن اجتماع را به سمت بي هويتي و بي تفاوتی و بوجي و بيهودگي رهنمون خواهد شد.

شناخت نقاط ضعف و قوت فرهنگي و اجتماعي، گرايش ها و حساسيت ها و فراز و نشيب ها و ايام اقتدار و افول اين حيات اجتماعي و ريشه يابي علل و دلايل آنها براي تقويت فرهنگ و ارتقاي سطح آن بسيار مهم و حياتي مي نمايد. اين معني در مورد ملت ترك ايران و به طبع مردم شهرستان بهار نيز صادق است. گردآوري و تدوين مجموعه اي كامل از تاريخ و فرهنگ، نحوه ظهور و گسترش و تكامل و ترقي حيات اجتماعي مردم ترك شهرستان بهار و بازشناسي زواياي گم گشته و ناپيداي فرهنگي و اجتماعي ... آن، آرزوي هر فرد آگاه و دلسوز به فرهنگ و تاريخ و هنر اين شهرستان است. دسترسي به اين مهم جز با كاوش پيگير و مستمر در زواياي پيدا و پنهان گذشته، امكان پذير نيست. در زمينه فرهنگ بهار كه بطور كامل دربرگيرنده زبان، ادبيات، تاريخ، آثار ادبيات شفاهي، فلسفه، عرفان، سياست باشد، بيش از هر چيز تدوين، تاليف و انتشار و بررسي انتقادي مدارك و اسناد مربوطه، ضروري و لازم است تا محققان بتوانند لااقل از اين منظر با اطمينان خاطر در طريق جمع آوري و تاليف و تدوين فرهنگ جامع بهار و تتبع در آن گامهاي اساسي بردارند.

اگر چه به سبب عدم اهتمام خود ما، تحقیق و فحص وافي در تاريخ و فرهنگ و هنر و ادب و ... مردم ترك شهرستان بهار صورت نگرفته، اما بي گمان با عزم جمعي نخبگان شهرستان بهار و تأسيس بنيادي كه متكفل اين امور باشد، مي توان به مقصود رسيد و در اين راه البته نبايد از موانع و اظهارات و افاضات! مغرضانه افراد و ناصر خودباخته و خودفروش، واهمه اي به خود راه داد ؛ افراد بي هويتي از خود ما كه به گمان باطل خود عرصه علم و تحقيق را در استان و شهرستان مان خالي تصور نموده و به نشخوار اباطيل كسروي خائن در مورد مردم مناطق ترك نشين استان همدان و از جمله شهرستان بهار پرداخته اند؛ در حاليكه خود نيز مي دانند ادعاي اينكه مردم ترك آذربايجان از جمله ترکان استان همدان، ترك نبوده (؟!!) و بعدا ترك شده اند (!؟) همان سخنان كسروي خودفروش و مرتد است كه براي نيل به اهداف سياسي و نابود كردن هويت ترکان ايران بيان مي شد. مردم ما بي شك جسارت غير قابل بخشش اينگونه افراد را در آينده نزديك پاسخي درخور خواهند داد. آري! مردم اين منطقه ترك بوده ، ترك هستند و ترك باقي خواهند ماند. از اساسي ترين و مهمترين مظاهر تجلي ذوق و هنر هر بهاري، شعر تركي است كه به زبان مادري مردم منطقه بوده و خود قالبی ایده آل براي بيان انواع تفكرات و تخيلات شاعرانه محسوب مي گردد

معمولاً زبان نثر وسيله اي براي بيان مفاهيم و معاني ظاهري و سطحي مطرح است و زبان شعر دقيقاً نقطه مقابل آن يعني آشكار گويي و بيان عريان حقايق و جلوه گاه شوريدگي و طغيانهاي روحي و رواني و عرصه تبلور و تجلي وجدان ناخودآگاه اجتماعي و فردي و جايجاه بروز احساسات پاك و عواطف بي آلايش مردمی محسوب مي گردد، اما اين خصوصيه در شعر تركي و ادبيات عاميانه و شفاهي منطقه با امتزاجي شگفت انگيز و خارق العاده با كاركردي ديگر گونه و هماهنگ و مثبت ظاهر گشته و به ظرفيت و شيوايي بيان افزوده و قالبی ست ایده آل و آرماني براي شاعران و هنرمنداني كه در برهه اي به شاعري مي پردازند كه ادبيات شفاهي رواج دارد.

تاريخ اين شهرستان آكنده از شاعراني است كه با زبان مردم خود به آفرينش هنري در بالاترين سطوح هنر و ادب عظيم و متعالي تركي دست يازيده اند ، كه اگر چه بدلايلي كه ذكر شد، هيچگاه در فضاي "رسمي" فرهنگ مطرح نگشته اند، لکن اکنون زمینه براي شناساندن اين ستارگان شعر و ادب مهيا شده و بسياري از فرهيختگان و پژوهشگرانمان در قالب هئيت هاي علمي و پژوهشي به كاوش و كندو كاو در اين زمينه مي پردازند تا آفتاب وجود هنرمندان و مفاخر فرهنگي اين شهرستان بيش از اين در محاق تنگ نظري و موضع گيري غرض ورزانه تاريخ سازان حقيقت سوز نماند و آشكار شود. از جمله بزرگان شعر و ادب ترك برخاسته از شهرستان بهار و چه بسا شاخص ترين و نام آورترين ايشان، شاعر بلند مرتبه و عارف دلسوخته ، "اشيق رضا باهارلي" مي باشد.

بدون ترديد، مرحوم مولانا رضا باهارلي از مفاخر فرهنگي و از درخشان ترين چهره هاي ادبي ترکان استان همدان، بلکه از ستارگان بي بدیل دنيای شعر ترك و در اداد و ردیف بزرگان و آشيقهاي بزرگي چون "اشيق علسگر" ، "خسته قاسيم" ، "اشيق قرباني" ، "اشيق قشتم" ، "اشيق جوان" و ... است ؛ ستاره اي كه متأسفانه در سايه ! بي مهري به زبان و ادبيات بي همانند تركي ناشناخته مانده است.

چهره درخشاني كه اشعار بر جاي مانده از وي تا به اکنون كه تقريباً سيصد سال از زمان وي مي گذرد ، چنان در دل مردمان اين خطه ريشه دوانيده و چنان عمق و عقبه اي به وجود آورده كه از پير و جوان، زن و مرد و عارف و عامي كمي بيش از اشعار او را در سینه دارند. اگر چه در حال حاضر از سال دقيق تولد، وفات، خانواده و ... مولانا رضا باهارلي، سند مكتوبي در دست نيست و نحوه زندگي و معاش و ممات وي در پرده ابهام مانده، لکن مي توان چهره اسطوره مانند او را در ميان آثار حكمت مثالش رويت كرد كه در سخن پنهان، مانند بو در برگ و گل است و آنكه طالب ديدار اوست، بايست وي را در ميان اشعارش ببيند. اشعاري كه از سيصد سال پيش حتي مرزهاي منطقه را درنور ديده و مناطقي وسيع از تبريز و اردبيل و اروميه و زنجان و تركيه و آذربايجان و قفقاز و گرجستان را در زير سيطره و نفوذ خود دارد و هنوز آن ترنمات هاي دلنشين و عارفانه وي، از گلوي آشيق هاي اين مناطق شنيده مي شود.

داستانهاي متعددي در مورد "اشيق رضا باهارلي" در ميان مردم رايج است كه از آن جمله است داستاني كه روايت شفاهي آن در ميان مردم در حد تواتر است و نسل به نسل و سینه به سینه به از گذشتگانمان به مردمان امروز رسيده و آن داستان رخ دادن مكاشفه اي عرفاني براي "اشيق رضا" است كه در آن مكاشفه به جهت سادگي و بي پيرايگي و صافي ضمير و طهارت باطن، مولاي متقيان علي (ع) بروي ظاهر گشته و جامي از دستان مبارکش بر وي مي نوशاند و پس از آن است كه پرده هاي غفلت از ديده گانش به كنار رفته و نهان هر چيز را به عيان مي بيند و سرآغاز شاعري وي نيز به همين مكاشفه عرفاني بر مي گردد كه خود در جاي جاي اشعارش اين وقايع را خاطر نشان مي كند و به همين لحاظ جانمايه اكثر شعرهايش، مضاميني از قبيل پند و اندرز و بي وفائي دنيا و مرگ و حساب و كتاب و كليات مسائل ادبيات تعليمي است و به جرأت مي توان گفت كمتر شاعري چون وي با اين گسترديگي به اين نوع مضامين پرداخته است.

شعرهاي "اشيق رضا" بي پيرايه، زلال. جاري گشته از سرچشمه حقيقت و خالصانه است و به روشني حكايت از آن دارد كه دل و جان شاعر به نور ايمان روشن گشته و قدم در وادي حقيقت نهاده و به مقام استغنا از دنيا و جيفه آن و تقوا و وارستگي نفس نائل گشته است و از قيل و قال علم و مدرسه و علوم ظاهري كه چيزي جز حجاب جان سالك نيست، بركنار است كه "العلم نور" يقذفه الله في قلب من يشاء" و از اين روست كه در به تصوير كشيدن خلقت آسمانها و زمين و بيان فلسفه آفرينش و مراتب وجود و ظهور و تجلي حقيقت در كالبد 14 معصوم و شرح عرفاني قوس نزول و صعود و ... قدرتي شگفت آور دارد.

نکته ديگري که با بررسي ديوانهاي شعر آشيق هاي و شاعران مناطق ديگر آذربايجان به دست مي آيد آنست که ، بسياري از شاعران و آشيقها از مضامين بلند و عرقاني "آشيق رضا" تاثير پذيرفته اند و به جز چهره هايي نظير "تتليم خان" و "خسته قاسيم" ، بسياري از چهره هاي ديگر که متاخرتر از آشيق رضا باهارلي مي زيسته اند، چه در حوزه زبان و ساختار ظاهري شعر و چه از جهت مضامين شعري از خوان گسترده هنر "رضا باهارلي" بهره ها برده اند و البته اين مسائل در « مجموعه شعر آشيق رضا باهارلي » که به همت تعدادي از محققين بهاري در حال تدوين و گردآوري است، مورد بحث و بررسي قرار گرفته است. پايان اين مقاله را به فراخواني عمومي متصل مي کنيم و آن اينکه:

با عنايت به اينکه بسياري از آثار اين شاعر و هنرمند بلند مرتبه بهاري در سده هاي گذشته به توسط آشيق ها و نوازندگان منطقه به شهرستان هاي دور و مجاور انتقال يافته و با گذشت زمان تنها اندک از آن همه آثار درخشان به ما رسيده به اطلاع عموم هنرمندان و نخبگان فرهنگي و هنري و آشيق ها و شعراي ارجمند مي رساند چنانچه آثار و اشعاري از آشيق رضا باهارلي را در اختيار دارند و يا از وجود آن در نزد افراد ديگر مطلع هستند، مراتب را جهت هر چه کاملتر شدن ديوان اشعار آشيق رضا ، به اطلاع ما برسانند.

ذيل سه نمونه از اشعار آشيق رضا باهارلي را تقديم خوانندگان عزيز مي نماييم:

ياغي دير فلک

ائي آقالار ! هيچ کس " منم " ديمه سين
شاهلارين تختيني داغيدير فلک
من فقيره دادر سليگ ايتمه دي
يان دوشوب مينمله ن، ياغيدير فلک

بو يوخسوللوق منه يامان آد اولدي
دوست ايشيديب دوشمنلريم شاد اولدي
قوهوم - قارداش ، ائل منيمله ن ياد اولدي
ايندي حيمائتين چاغيدير فلک

منز يلیم اولوب کونج-ي ویرانه
طعنه لر باغريمي دؤنده ريب قانه
بارماقلارا بئله اولدوم نيشانه
بيدوغوم هلاهل ، آغيدير ، فلک

گؤزه ل ايلهام آلا ر حوسن-ي ازلدن
عاشيقلار مجنونه دؤنه ر گؤزه لدن
ايچه ر لر بير به بير جام-ي آجلدن
الينده مئي ، هله ساقيدير فلک

ريضا « ديبه ر : نچه دؤوران گنچيرتديم »
هر دوشه ن کرواني يورددان کؤچورتدوم
عاشيقلارا غم باده سين ايچيرتديم
جاميمده مئي ، هله باقيدير فلک

تاري درگاہي

اڻي آقالار ! دنيا ايجاد اولاندا
آدم صفي آلاه " ، قوشا يازيلدي "
قودرت قلميني قاشا قوياندا
هر كييمين قيسمتي قاشا يازيلدي

بيري سولطان اولوب ، بيري سرکرده
بيري بازرگاندير ، سير-و سفرده
بيري عؤمور بويو ، چولقاشار درده
بيريسي خان ، بيري پاشا يازيلدي

داغلار داماتيندا يورد سالار انلر
قاينايار بولاقلار ، بولانار سنلر
اوردۀ يه گؤل يازيب ، جئيرانا چؤلر
آسلانين مسکني مئشه يازيلدي

مؤشگولده قالاندا چاغير آلاهي
آچيقدير هميشه تاري درگاہي
قوران ين زينتي ، او بسم الله
ايه لر گلۀ نده باشا يازيلدي

ريضا « دييۀ ر بير گون گسيلۀ ر روزوم »
آچليم يئتيشۀ ر ، باغلانار گوزوم
دوشۀ ر آغيزلارا غوصصه لي سوزوم
دييۀ رلر كي : آدي داشا يازيلدي

ريضا باهارلي «نين گؤوهردير سؤزي »

دلي گؤينوم دؤرت طرفدن آه انلۀ ر
هر يانا دولانسان ، غمۀ ، چاري يوخ
شاهي گدا انيلۀ ر ، گدالاري شاه
فلک گرديشينين انعتيباري يوخ

بد اصيلين ايشي واره دوزولدي
اصيللي نين گؤل پرگاري پوزولدي

هر ايگيد كي قاتاريندان اوزولدي
آلاهيندان سوواي ، اوميدواري يوخ

دونيا جيفه سيندن نامرد ، مرد اولار
يوخسول ايگيدلرين رنگي زرد اولار
قوهومدان - قارداشدا اوزي سرد اولار
دييه للر : بي غثيرت ، ناموس - عاري يوخ

اگر گئيسه ن يوز ايل آغي - قيرميري
چولقالار آخيردا بنش آرشون بنزي
ريضا باهارلي «نين گوهردير سوزي»
نادان بازاريدير ، خريداري يوخ

توش گلسه م «آشيق ريضا» يه

علي صادقي (وورغون)

باهار شهه ري- همدان اوستاني - آذربايجان

(سينا « هفته ليينين 117 - نجي سايسيندا چاپ اولموش »)

آشيق رضا : " آشيق رضا باهارلي " از بزرگترين آشيق ها و شاعران مردمی دنيای ترك كه به تقريب 300 - 350 سال پيش از اين،
در شهر " بهار " (باهار) مركز شهرستان هنر پرور " بهار " (باهار) چشم به جهان گشود و « بنيش بند » ها و اشعار تركي اش
(ورد زبانه است. 2

ائي آقالار دلي گويلوم كاميني
بير گون بو دونيادان آلام ايشاللا
فلكين ليندن ، آجل جاميني
آليب ، ايچيب سرخوش اوللام ايشاللا

حضرت - ي عزراييل آلاندا جاني
وقت يئتيشه ر ترك انده ره م دونياني
توپراغه سالارام جيسم - ي عورياني
او دونيا قاييسين چاللام ايشاللا

ملايكلر قايي آچار اوزومه
جننت باغي ، خوش گورونه ر گوزومه
انام گله ر آلين قويار ديزيمه
قوللاريم بوينونا ساللام ايشاللا

بو باشيما گله ن درد - ي بلایه
ال گوتورره م شوكر انيله ره م خودايه
(" محشرده توش گلسه م " آشيق ريضايه)

اليندن ساز آليب چاللام ايشاللا

كؤوئر قبراغيندا گؤررە م آقامي (1)
وورغون"ام ، موولاييا وئررە م سلامي "
موبارك اليندن آلام جامي
مست اولوب ياتيندا قاللام ايشاللا

آقا : حضرت علي (ع) (1)